

اعتبارسنجی محرک‌های دنیوی در نظام اخلاقی اسلام

* جعفر گل محمدی

** احمد بهشتی

چکیده

مکاتب اخلاقی برای تشویق به زیست اخلاقی از محرک‌های مختلفی استفاده می‌کنند که برخی از آنها دنیوی و شماری اخروی است. با توجه به انگیزش قوی در محرک‌های دنیوی، بسیاری از مکاتب اخلاقی بشری به‌ویژه در اخلاق اجتماعی و حرفه‌ای، فراوان از این محرک‌ها استفاده می‌کنند. هرچند بیم آن می‌رود استفاده از این محرک‌ها اخلاق انسان را از هدف اصلی خود (قرب الی‌الله) خارج کند و به‌سوی دنیوی شدن سوق دهد. براساس اعتبارسنجی محرک‌های دنیوی در نظام اخلاقی اسلام که مبتنی بر آموزه‌های قرآن و احادیث است، این محرک‌ها با بیانی که در مقاله ارائه خواهد شد دارای اعتبار مورد پسند شارع می‌باشند.

واژگان کلیدی

اخلاق، اخلاق اسلامی، تربیت اخلاقی، انگیزش‌های اخلاقی، محرک‌های اخلاق.

*. عضو هیأت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه تهران و دانشجوی دکتری معارف اسلامی دانشگاه تهران.

gmohamad@ut.ac.ir

A.beheshti@chmail.ir

تاریخ پذیرش: ۹۱/۲/۲۴

** استاد دانشگاه تهران.

تاریخ دریافت: ۹۱/۱/۱۴

طرح مسئله

همه مکاتب بشری و الهی، مدعی سعادت‌مندی بشر هستند و برای این داعیه مهم، ملزم به ارائه نظامی برای زندگی خوب و ترغیب پیروان خود به اخلاقی عمل کردن می‌باشند؛ اما این کار چندان هم ساده نیست و وادار کردن انسان‌ها به مهار عقلانی امیال طبیعی، نیازمند انگیزه‌های قوی و دارای پشتوانه است. یکی از مهم‌ترین مباحث علوم روان‌شناسی، اخلاق، تعلیم و تربیت، مدیریت، عرفان، فقه و ... انگیزه و انگیزش است. از این‌رو هریک از مکاتب می‌کوشند با توجه به اهداف خود، ایجاد انگیزش کنند.

هدف مکاتب از اخلاق، با توجه به جهان‌بینی آنها متفاوت است. مکاتب مادی‌گرا، زندگی خوب را در سعادت‌مندی دنیوی و مکاتب الهی آن را در سعادت‌مندی اخروی می‌دانند. از این‌رو محرک‌های مورد استفاده هریک از این مکاتب با یکدیگر متفاوت است؛ مکاتب مادی‌گرا از محرک‌های مادی و دنیوی بهره می‌برند و مکاتب الهی بیشتر از محرک‌های معنوی و اخروی استفاده می‌کنند.

روش‌شناسی تبلیغ اخلاق اسلامی نیز نشان می‌دهد برخی از مریبان سنتی اخلاق، سخت مراقب هستند تا تنها با انگیزه «تقرب الی‌الله» مردم را به اخلاق سوق دهند و از محرک‌های دنیوی استفاده نکنند تا مبدا به علت سودگروی و نفع‌پرستی از ارزش عمل کاسته شود؛ در حالی که برخی از روشنفکران مسلمان بیشتر به محرک‌های دنیوی می‌پردازند و سعی می‌کنند منافع و پیامدهای دنیوی اخلاقی زیستن را به مردم بنمایانند. (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۸: ۱ / ۷۹؛ فرامرز قراملکی، ۱۳۸۲: ۲۲)

آسیب‌شناسی این دو روش نشان می‌دهد که گاه بسیاری از تعلیمات اخلاقی مریبان سنتی برای توده مردم، انگیزش لازم را نداشته است. از سوی دیگر، برخی ترغیب‌های مادی‌گرایانه روشنفکران نیز اخلاق را از قداست خود خارج کرده و آن را به ابزاری برای رسیدن به منافع مادی بیشتر، مانند سود در اخلاق حرفه‌ای و محبوبیت و منزلت اجتماعی در اخلاق اجتماعی تبدیل کرده است. علت این آشفتگی را می‌توان به دلیل معلوم نبودن مشروعیت محرک‌های دنیوی اخلاق از نظر آموزه‌های دینی دانست. این پژوهش سعی دارد در مورد مشروعیت این محرک‌ها تحلیل و بررسی کند.

مباحث مقدماتی

یک. تعریف اخلاق

«اخلاق» جمع «خُلُق» به معنای عادت، سنجیه، طبع، مروّت و دین است. قدما اخلاق را ملکه‌ای می‌دانستند که افعال انسانی براساس آن بدون احتیاج به فکر و محاسبه و با سهولت صادر شود. (صلیبا، ۱۳۶۶: ۱۲۰) مهم‌ترین ویژگی رفتار اخلاقی که آن را از رفتارهای طبیعی و غریزی متمایز می‌سازد، اختیاری بودن آن است.

دو. علت رفتار اخلاقی

اگر اخلاق را رفتاری اختیاری و انسان را موجودی مختار فرض کنیم، آن‌گاه می‌توان پرسید چرا اخلاقی رفتار می‌کنیم؟ به عبارت دیگر، چه عواملی باعث می‌شود افراد از بین گزینه‌های مختلف رفتاری، رفتار اخلاقی را برگزینند؟ این بحث در فلسفه ذیل عنوان «علیت» و در روان‌شناسی در مبحث «انگیزش» بررسی شده است. از منظر فلسفه، هر پدیده‌ای معلول است و هر معلولی نیز نیازمند علت است. ارسطو علت را چهار قسم می‌داند: فاعلی، مادی، صوری و غایی. علت غایی همان هدف است که فاعل برای رسیدن به آن دست به انجام فعل می‌زند. از نظر فلسفی، هیچ فعلی نمی‌تواند فاقد غایت و هدف باشد. پس هر فاعلی در انجام فعل و از جمله فعل اخلاقی دارای هدف و غایتی است. از این‌رو انجام یک فعل از سوی افراد مختلف می‌تواند اهداف فراوانی داشته باشد و علت پیدایش مکاتب اخلاقی نیز همین است.

از نظر روان‌شناسی نیز هیچ فعلی بدون انگیزه محقق نمی‌شود. این انگیزه‌ها هستند که موجود زنده از جمله انسان را دچار انگیزش و وادار به انجام کار می‌کنند. انگیزش، مجموعه شرایطی است که به رفتار، نیرو و جهت می‌دهد. انگیزش‌ها از دو منبع سرچشمه می‌گیرند: عوامل سابق درونی و عوامل مشوّق برونی. برخی سابق‌های درونی از جمله موارد مربوط به گرسنگی و تشنگی، بازتاب نیازهای زیستی هستند؛ اما عوامل مشوّق از قبیل غذا، آب، جفت جنسی، ارتباط با دیگران، احترام، پول و پاداش موفقیت، هدف‌هایی در جهان خارج هستند. بسیاری از مشوق‌ها خاصیت پاداش بودن دارند و می‌توانند ضمن ایجاد لذت، رفتاری را که موجب دستیابی به آنهاست، تقویت کنند. گرچه برخی از مشوق‌ها از قبیل غذاهای شیرین هنگام گرسنگی، توان انگیزش درخور توجهی دارند، بیشتر مشوق‌ها در نتیجه یادگیری شکل می‌گیرند و

اثربخشی آنها - حداقل تا حدودی - ناشی از یادگیری نوعی رابطه بین آنها و سایر رویدادهاست. برای نمونه، پول یا نمره خوب تحت‌تأثیر تجارب ما و چیزهایی که معرف آن هستند، می‌توانند مشوق‌های اثربخشی باشند. در زندگی واقعی، مشوق‌ها و سابق‌ها هر دو با هم در انگیزش رفتار تعامل دارند. (اتکینسون، ریتال و دیگران، ۱۳۸۸: ۳۶۲ - ۳۶۱ و ۳۹۲)

سه. انگیزش‌های اخلاقی

با توجه به تعریف اخلاق، رفتارهایی که به‌منظور تأمین نیازهای فیزیولوژیک یا نیازهای اجتماعی انسان انجام می‌شود، رفتار اخلاقی محسوب نمی‌شود. برای رفتارهای اخلاقی باید انگیزه‌های قوی‌تری وجود داشته باشد. از این‌رو اندیشمندان و پژوهشگران اخلاق به دنبال یافتن مبدأ، انگیزه و محرکی هستند که آدمی را به کار اخلاقی وامی‌دارد. لذت‌گرایی، سودگرایی، عاطفه‌گرایی، قدرت‌گرایی، انجام تکلیف، عمل به حکم وجدان، نیل به سعادت و کمال و ... برخی از راه‌حل‌های این چالش هستند.

با توجه به جهت‌گیری هریک از مکاتب در راستای مبدأ و انگیزه اخلاق، روش‌های اخلاقی‌سازی و انگیزش اخلاقی نیز متفاوت است. برای نمونه، اگر مبدأ اخلاق را عاطفه غیردوستی بدانیم، آن‌گاه برای تحریک انسان‌ها به رفتار اخلاقی باید انگیزه‌های غیردوستی را در او تقویت کرد و برای این کار باید از محرک‌های متناسب با آن بهره گرفت.

با در نظر گرفتن انگیزش اخلاقی به‌منابه انگیزش ثانوی (انگیزشی که از نیازهای زیستی نشئت نگرفته است) می‌توان پرسید منشأ این انگیزش چیست؟ یک پاسخ آن است که این انگیزش‌ها از «شناخت» ناشی می‌شوند و شناخت به گرایش منجر می‌شود و گرایش‌ها، رفتارها را به‌وجود می‌آورند. حکما از این سه، با عناوین «قوه مدرکه، شوقیه و عامله» یاد کرده، می‌گویند: «العامله تحت الشوقیه و الشوقیه تحت المدرکه» (مطهری، ۱۳۸۵: ۵ / ۴۵۵) البته باز می‌توان پرسید «منشأ این شناخت‌ها چیست؟» در پاسخ به این سؤال، برخی آن را فطری «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس / ۸) (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲ / ۱۷۴) و برخی نتیجه یادگیری از محیط می‌دانند.

البته در اینکه سرچشمه انگیزش چیست، رویکردهای دیگری نیز وجود دارد، مانند رویکرد رفتاری، انسان‌گرایی، انگیزش و نیاز، نیازهای اساسی، اجتماعی و فرهنگی، انتظار ضرب در ارزش، نیاز به پیشرفت و منبع یا مکان کنترل. (سیف، ۱۳۸۹: ۲۵۳ - ۲۳۱)

نظام اخلاقی اسلام

با توجه به مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی اسلام می‌توان نظام اخلاقی اسلام را براساس چارچوب زیر تبیین کرد:

انسان به‌منزله جانشین خداوند در زمین (بقره / ۳۰) نمی‌تواند در این جهان هدفمند (رعد / ۲؛ فاطر / ۱۳؛ زمر / ۵) فاقد هدف باشد. هدف او رسیدن به سعادت و لازمه سعادت، رسیدن به کمال است. از این دو مقدمه می‌توان نتیجه گرفت که هرچه کمال فردی بیشتر باشد، سعادت او نیز بیشتر خواهد بود. ازسوی دیگر، در آموزه‌های اسلام، اصالت در آدمی با روح اوست و چون روح رو به‌سوی بی‌نهایت دارد، انسان به‌دنبال کسب سعادت بی‌نهایت است و چون رسیدن به چنین سعادت‌تی در گرو کمال بی‌نهایت است و کمال بی‌نهایت نیز خداست، پس هرچه به خدا نزدیک شویم، به سعادت ابدی نزدیک‌تر شده‌ایم؛ اما از آنجاکه جهان مادی، محدود و متناهی است، پس تحقق سعادت بی‌نهایت در جهان مادی ناممکن است. پس ملاک سعادت، نیکبختی اخروی است. (عنکبوت / ۶۴؛ غافر / ۳۹؛ اعلی / ۱۷)

یک. نقش نیت در ارزشمندی فعل اخلاقی

مکتب اخلاقی اسلام بر انگیزه و نیت فاعل عمل اخلاقی تأکید فراوانی دارد: «يَتَّبِعُ الْمُؤْمِنُ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ وَ يَتَّبِعُ الْكَافِرُ شَرًّا مِنْ عَمَلِهِ وَ كُلُّ عَامِلٍ يَعْمَلُ عَلَيَّ نِيَّتِهِ». (کلینی، ۱۳۶۵: ۲ / ۸۴) مقصود از نیت همان قصد و اراده آدمی برای انجام فعل است. (طریحی، ۱۴۱۶: ۱ / ۴۰۴) در نظام اخلاقی اسلام، هنگامی عملی ارزش اخلاقی دارد و سزاوار پاداش نیکوست که علاوه بر شرایط دیگر، انگیزه فاعل آن کسب رضایت خداوند باشد و انجام عمل را همچون ابزاری در جهت تقرب معنوی به کمالات الهی بداند. پس هرگاه فاعل، سودایی غیر از خشنودی پروردگار در سر داشته باشد، عمل او نصاب لازم برای ارزشمندی اخلاقی را ندارد. علاوه بر این، باید یگانه انگیزه او نیز باشد؛ یعنی نیت فاعل باید از هر انگیزه دیگری پیراسته و خالص باشد. گاهی از این شرط به ضرورت «حسن فاعلی» یاد می‌شود، در مقابل «حسن فعلی». (دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۸۷: ۴۰)

نیت مؤمن در صورتی با ارزش است که همراه با «اخلاص» باشد. به دیگر سخن، حسن فاعلی مهم‌تر از حسن فعلی است؛ چون حسن فاعلی دو خاصیت دارد: عمل را نیکو و عامل را نیز نیکوکار می‌سازد. (مهدوی کنی، ۱۳۷۶: ۱ / ۴۰۶)

با توجه به آنچه گذشت، ارکان نظام اخلاقی اسلام را می‌توان به صورت زیر خلاصه نمود:

- غایت اخلاق در اسلام، نزدیکی به خداست؛
- ملاک رستگاری در اسلام نیز سعادت‌مندی اخروی است؛
- نیت، شرط ضروری برای ارزشمندی فعل اخلاقی است؛
- یکی از ارکان نیت «اخلاص» است؛ یعنی باید انگیزه فاعل از انجام فعل فقط خوشایندی خداوند باشد.

دو. اعتبارسنجی

آیا استفاده از محرک‌های دنیوی برای انگیزش اخلاقی در نظام اخلاقی اسلام جایز است؟ شاید نتیجه‌گیری ابتدایی از پیش‌فرض‌های نظام اخلاقی اسلام این باشد که استفاده از محرک‌های دنیوی برخلاف مبانی و اهداف اخلاق اسلامی است و برای پاسخ این سؤال باید به اعتبارسنجی محرک‌ها بپردازیم؛ اما پیش از آن باید دید ملاک ما برای این ارزیابی و اعتبارسنجی چیست؟

سه. ملاک‌های اعتبارسنجی

همه مسلمانان - چه علما و چه عموم مسلمین - در مورد حجیت قرآن هم‌عقیده هستند و انکار آن را موجب انکار ضروریات دین و چه‌بسا خروج از دین می‌شمارند. (اصفهانی، ۱۴۰۴: ۲۴۰) بنابراین قرآن ملاک ارزیابی در همه امور اختلافی است. پس از آن، سنت و سیره پیامبر ﷺ به منزله مفسر قرآن (نساء / ۵۹) و سپس به توصیه آن حضرت ﷺ ائمه معصوم ملاک و سنجه بشمار می‌آیند:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عَثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْوُحُوشَ مَا إِن تَمَسَّكْتُمُ بِهِمَا لَمْ تَضِلُّوا. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲ / ۲۲۶)

در نتیجه برای پاسخ به سؤال، ابتدا سراغ این دو منبع می‌رویم.

چهار. محرک‌های اخلاق در قرآن و روایات

در قرآن و روایات برای انگیزش اخلاقی، دو دسته محرک معرفی شده است: دسته‌ای اخروی و دسته‌ای دیگر دنیوی. با توجه به رسالت این مقاله در مورد محرک‌های دنیوی، از بررسی محرک‌های اخروی چشم‌پوشی می‌کنیم.

۱. محرک‌های دنیوی در آیات

این محرک‌ها عبارتند از:

- دادن صدقات باعث افزایش ثروت. (بقره / ۲۷۶)
- هجرت در راه خدا موجب فراهم آمدن جایی نیکو در این جهان. (نحل / ۴۱)
- انجام عمل صالح باعث پدید آمدن زندگی پاکیزه (نحل / ۹۷) و وراثت بر زمین. (انبیاء / ۱۰۵)
- ایمان و تقوا سبب گشوده شدن برکات زمین و آسمان. (اعراف / ۹۶)
- ایمان و عمل صالح باعث خلافت در زمین. (نور / ۵۵)
- انجام عمل خیر، مایه پاداشی بهتر از آن (نمل / ۸۹؛ قصص / ۸۴) تا ده برابر. (انعام / ۱۶۰)
- تقوا باعث پیش پا گذاشتن راه نجات از مشکلات زندگی. (طلاق / ۲) (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹ / ۵۲۶) و آسان شدن شداید و سختی‌ها. (طلاق / ۴)
- ایمان و عمل صالح سبب جلب روزی نیکو (سبأ / ۴) و محبوب شدن در نزد دل‌ها. (مریم / ۹۶)
- احسان باعث دریافت پاداش دنیوی (یونس / ۲۶) و بی‌حساب (زمر / ۱۰) نوشته شدن آن به پای انجام‌دهنده. (اسراء / ۷)
- هدایت یافتن سبب بهره‌مندی از سود و عواید هدایت. (تغابن / ۱۰۸؛ نمل / ۹۲)
- شکر باعث فزونی نعمت. (ابراهیم / ۷)
- بردباری باعث نوشاندن آبی گوارا. (کنایه از توسعه رزق). (جن / ۱۵)
- اصلاح‌گری سبب دوری از هلاکت و نابودی. (هود / ۱۱۷)
- کارزار کردن در رکاب پیامبران با شکیبایی و سستی‌ناپذیری، موجب دریافت پاداش دنیوی. (آل عمران / ۱۴۸)
- دوری از خداوند باعث سختی معیشت و زندگی. (طه / ۱۲۴)
- دادن قرض حسن، مایه دریافت پاداشی چندبرابر. (بقره / ۲۴۵؛ حدید / ۱۱ و ۱۸؛ تغابن / ۱۷)
- تندخویی و سخت‌دلی باعث پراکنده شدن اطرافیان. (آل عمران / ۱۵۹)
- پیشوایی مردم در امر هدایت در نتیجه صبر و یقین به آیات. (سجده / ۲۴)
- بازگشت سود انفاق‌کننده به خود. (بقره / ۲۷۲)

۲. محرک‌های دنیوی در روایات

- صله رحم باعث افزایش مال و ثروت، دفع بلا، فزونی روزی، (کلینی، ۱۳۶۵: ۲ / ۱۵۰)

طول عمر، (مجلسی، ۱۴۰۴: ۷۱ / ۸۹؛ ۷۴ / ۱۶۱) آسان شدن حساب در روز قیامت، جلوگیری از ورود بدی‌ها، (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۵۷) نزول نعمت، رویش اموال، تأخیر در مرگ و اندوهگینی دشمن. (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۴۰۶)

- حُسن نیت باعث افزایش روزی. (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۰۵)

- خوش‌خُلُقی باعث افزایش عمر. (همان)

- امانتداری سبب کسب ثروت (مجلسی، ۱۴۰۴: ۷۴ / ۱۲۱) و جلب روزی. (همان: ۱۵۱)

- سخاوت باعث فرمانروایی دنیوی بر مردم. (همان: ۶۸ / ۳۵۰)

- شکر سبب افزایش نعمت‌ها و تأخیر مرگ. (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۴۰۶)

- تقوا مایه عزت در بین مردم، (مجلسی، ۱۴۰۴: ۷۴ / ۱۷۱) آرامش بدون همدم، بی‌نیازی

بدون مال و عزت بدون سلطنت. (همان: ۶۷ / ۲۸۶)

- احسان و نیکی باعث فرمانروایی بر مردم. (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۳۸۵)

- انجام نیکی موجب جلوگیری از ورود بدی‌ها، (مجلسی، ۱۴۰۴: ۷۱ / ۳۹ و ۷۴ / ۱۶۱)

جاری شدن نعمت‌ها و دفع بلا. (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۳۸۶)

- صدقه باعث فرود آمدن روزی، (مجلسی، ۱۴۰۴: ۷۳ / ۳۱۸) دفع هفتاد بلا، دفع بلاهای

زمینی و آسمانی، (کلینی، ۱۳۶۵: ۴ / ۵) صیانت از اموال تجّار، (ابن‌بابویه، ۱۴۰۶: ۳ / ۹۴) رفع

فقر، طول عمر، برکت مال، (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۳۹۵) آبادانی شهرها (نهج‌البلاغه: ۴۲۳) و

درمان بیماران. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۰ / ۹۹)

- صدقه پنهان باعث فرو نشاندن خشم خدا. (همان: ۷۴ / ۱۶۱؛ کلینی، ۱۳۶۵: ۱۵۷)

- بخشندگی سبب دوست شدن دشمنان. (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۳۸۷)

- بخشش مایه حفظ آبرو (نهج‌البلاغه: ۵۰۶) و ستودگی در دنیا. (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۳۸۰)

- بردباری باعث بسته شدن دهان سفیه و نادان. (نهج‌البلاغه: ۵۰۶)

- ادب باعث افزایش قدر و منزلت. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱ / ۱۸۰)

- خیانت موجب فقر. (همان: ۷۴ / ۱۲۱ و ۱۵۱)

- بخل باعث دشمن شدن فرزندان. (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۳۸۷)

- حسد باعث سختی زندگی، رنجوری و بیماری. (همان: ۳۰۰)

از این آیات و روایات برمی‌آید که نه‌تنها از محرک‌های دنیوی نهی نشده که به‌وفور از آنها

استفاده شده است و با برشمردن برخی فواید دنیوی، سعی شده تا افراد به اخلاقی عمل کردن تشویق شوند.

پنج. بررسی و تحلیل

اکنون به بیان منطق و دلایل توجیهی استفاده از این محرک‌ها و سپس اشکالات وارد بر آن می‌پردازیم.

۱. جدایی‌ناپذیری دنیا و آخرت

فرضیه عدم مشروعیت استفاده از محرک‌های دنیوی از جداانگاری دنیا و آخرت ناشی می‌شود؛ آن‌گاه که دنیا سراسر ناپسند شمرده شود و آخرت، ممدوح و غایت نهایی. از این رو باید به تبیین رابطه دنیا و آخرت در آموزه‌های دینی پرداخت.

براساس آموزه‌های اسلام، دنیا و آخرت با یکدیگر متضاد نیستند تا توجه به یکی، آدمی را از دیگری بازدارد؛ چون آنها دو دوره از حیات هستند؛ دوره‌ای مادی و زودگذر و دوره‌ای غیرمادی و ماندگار. از این رو هر عملی در این جهان، مقدمه‌ای برای زندگی اخروی است. «الدُّنْيَا مَرْعَةٌ الْآخِرَةُ». (ورام، بی‌تا: ۱ / ۱۸۳) از این رو بهره بردن از نعمت‌های دنیوی حرام نیست. (اعراف / ۳۲)

قرآن کریم مؤمنان را به ترک دنیا فرا نخوانده و رهبانیت را شیوه‌ای صحیح در برخورد با دنیا ندانسته است. (حدید / ۲۷) در دعایی کوتاه که قرآن به مؤمنان آموخته است، اهل ایمان از خداوند می‌خواهند تا به آنان هم در دنیا و هم در آخرت نیکی عطا کند. (بقره / ۲۰۱) حتی ثواب و عقاب الهی نیز منحصر به جهان واپسین نیست و در دنیا نیز سزای اعمال - هرچند محدود - داده می‌شود. (آل عمران / ۱۴۸؛ رعد / ۳۴) با توجه به این آیات، از یک‌سو باید پذیرفت که نیک‌بختی و نگون‌بختی بزرگ همانا در آخرت است؛ اما از دگرسو زندگی دنیوی نیز دارای اهمیت است. تعبیر قرآنی «خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ» (حج / ۱۱) نشان از خسروانی عظیم در هر دو جهان دارد.

پس با توجه به پیوستگی دنیا و آخرت در جهان‌بینی اسلام، استفاده از محرک‌های دنیوی نه تنها در تضاد با اهداف اخلاقی اسلام نیست، کاملاً با آن نیز همسو می‌باشد.

۲. تفاوت رشد اخلاقی انسان‌ها

امام صادق علیه السلام فرمود:

الإيمانُ عشرُ درجاتٍ فالْمقدَادُ في الثَّامِنَةِ وَ أبُوذَرٍّ في التَّاسِعَةِ وَ سَلْمَانَ في العَاشِرَةِ.

(مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۲ / ۳۴۱)

ایمان ده درجه است. مقدار در درجه هشتم، ابوذر در درجه نهم و سلمان در درجه دهم قرار دارد.

از آنجاکه میزان عقل و ایمان انسان‌ها تفاوت دارد، مبلغ باید با هر انسانی به اندازه عقل و ایمان او سخن بگوید و چیزی را از او بخواهد که توان انجام آن را داشته باشد: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ؛ هیچ پیامبری را جز به زبان مردم خود نفرستادیم تا بتواند (دین خدا را) به روشنی ابلاغ کند». (ابراهیم / ۴)

مراد از «لسان قوم» در این آیه، تنها زبان مردم نیست؛ زیرا گاهی ممکن است گوینده‌ای با زبان مردم سخن بگوید، ولی مردم حرف او را درست نفهمند؛ بلکه مقصود آسان و قابل فهم گفتن است؛ به گونه‌ای که مردم پیام الهی را بفهمند. (قرآنی، ۱۳۸۹: ۱۰ / ۳۸۵) رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز می‌فرماید:

إِنَّا أَمَرْنَا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ بِقَدْرِ عَقُولِهِمْ. (همان: ۲ / ۹۶)

ما پیامبران امر شده‌ایم که با مردم به اندازه عقل ایشان سخن بگوییم.

مطالعات و تحقیقات روان‌شناسان، از جمله ژان پیاژه و لارنس کلبرگ در مورد رشد قضاوت اخلاقی نیز مؤید آن است که همه افراد در یک سطح نیستند. کلبرگ شش مرحله در رشد قضاوت اخلاقی تبیین کرد و آنها را در سه سطح: اخلاق پیش‌عرفی (رفتار براساس تنبیه و پاداش)، اخلاق عرفی (رفتار براساس انتظاراتی که دیگران از رفتار فرد دارند) و اخلاق پس‌عرفی (تعریف اخلاقیات برحسب اصول و ارزش‌های انتزاعی در مورد تمام موقعیت‌ها و جوامع که به اجرا گذاشته می‌شوند) گروه‌بندی کرد. (اتکینسون و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۱۶؛ ویتینگ، ۱۳۸۶: ۴۶؛ برک، ۱۳۹۰: ۲ / ۷۷)

بنابراین دعوت مردم به اخلاق باید با توجه به موقعیت آنها در هریک از مراحل رشد اخلاقی صورت گیرد. فردی را که در مرحله پیش‌عرفی است، نمی‌توان با محرک‌های پس‌عرفی به اخلاقی عمل کردن ترغیب نمود.

شاید یکی از اهداف بیان پیامدهای دنیوی به‌عنوان محرک اخلاق در آیات و روایات، این باشد که توده مردم که در مرحله پس‌عرفی هستند، شوق انجام افعال اخلاقی را بیابند.

۳. مطلوبیت ذاتی اخلاق

تردیدی نیست که اخلاق - حتی با انگیزه‌های سودجویی - آثار مثبت اجتماعی و مادی را دربر دارد. (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۸: ۱ / ۷۹) برای نمونه، رعایت اخلاق کسب‌وکار و احترام کاسب به مشتری حتی با انگیزه جلب مشتری و کسب سود بیشتر، برای نمونه، به نفع جامعه و رضایتمندی مشتری و احساس امنیت در حوزه تجارت است. در نتیجه با توجه به ارزش ذاتی اخلاق، برخی پیامدهای ذکرشده در آیات و احادیث می‌تواند مطلوب بالاصاله باشد؛ یعنی هدف اصلی از صله رحم، طول عمر و هدف از صدقه دادن، داشتن روزی بیشتر باشد؛ چراکه انجام این‌گونه رفتارهای اخلاقی می‌تواند جامعه‌ای اخلاقی و سالم به‌ارمغان آورد و این یک هدف بالاصاله است. به وجود آمدن جامعه سالمی که مردم آن به سلامت جسمانی، رفاه اقتصادی، محبوبیت اجتماعی و الفت و محبت دست یافته باشند، می‌تواند جامعه را برای سیر و سلوک و طی مراحل وصول به مراتب بالای معنوی و تقرب الی‌الله آماده سازد.

اعمال صالح، خلق‌و‌خوی پسندیده را می‌آفریند و آن نیز معارف حق و علوم و افکار نافع و صحیح را به دنبال دارد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵ / ۴۳۹)

۴. تفکیک فایده از هدف

«غایت» اصطلاحاً بر دو معنا اطلاق می‌شود: یکی «ما الیه الحركة» یا آن چیزی که حرکت به‌سوی آن است و دیگری «ما لاجله الحركة» یا چیزی که حرکت برای آن است. (مطهری، ۱۳۸۵: ۵ / ۴۵۸) به دیگر سخن، غایت یا برای فعل است - به شرط آنکه فعل تدریجی و از نوع حرکت باشد - یا برای فاعل است. غایت فعل آن چیزی است که فعل به آن منتهی می‌شود (ما الیه الحركة) و غایت فاعل آن چیزی است که فاعل، فعل را به سبب آن انجام می‌دهد (ما لاجله الحركة). (همان: ۲ / ۲۴۳)

با این توضیح می‌توان بین «هدف» و «فایده» تمایز قایل شد. هدف همان «ما لاجله الحركة» است که آدمی در انجام هر عملی به دنبال آن است؛ اما فایده «ما الیه الحركة» است. کسی که با پای پیاده به محل کار خود می‌رود، هدفش رسیدن به محل کار است؛ اما پیاده‌روی

فایده‌ای نیز به دنبال دارد و آن سلامت جسمانی و تناسب اندام است. بنابراین اگر در تبلیغ پیاده‌روی بر سلامت جسمانی آن تأکید شود، ناظر به فایده است و این با هدف پیاده‌روی که رسیدن به محل کار است، منافاتی ندارد.

پس شاید بتوان گفت آنچه در برخی آیات و روایات آمده، بیان فواید و نتایج فعل است، نه اهداف آن. در این صورت، ازدیاد عمر، فایده صله رحم است، نه هدف آن. اگر این توجیه را بپذیریم، مبلغان اخلاق باید دو کار انجام دهند: یکی اینکه هدف اخلاق را نزدیکی به خدا بیان کنند و دیگر آنکه در ذکر مصادیق رفتارهای اخلاقی، با بیان هر یک از فواید این رفتارها، آنها را با نتایج اعمال اخلاقی آشنا سازند. با این کار از آمیختگی بین هدف و فایده جلوگیری می‌شود و خطر گرایش به دنیاگرایی اخلاقی از بین خواهد رفت.

۵. استقلال نتایج اعمال از ایمان

درباره حقیقت گزاره‌های اخلاقی، آرای فراوانی ارائه شده است. برخی بر این باورند که احکام و گزاره‌های اخلاقی از سنخ جمله‌های انشایی بوده، از هیچ واقعیت خارجی حکایت نمی‌کنند: در مقابل، برخی دیگر آنها را خبری و حاکی از عالم واقع می‌دانند. (مصباح یزدی، ۱۳۸۷: ۲۷) براساس این رأی، مفاهیم اخلاقی، واقعیات خارجی و عینی هستند که به وسیله عقل یا شهود درک می‌شوند؛ یعنی مابه‌ازای مفاهیم اخلاقی، بخشی از جهان خارجی و عینی است. (همو، ۱۳۸۶: ۴۴)

خوبی و بدی اعمال، قراردادی نیست؛ بلکه واقعی است. به اصطلاح علمای کلام و اصول فقه، «حُسن» و «قبح» افعال ذاتی است و کارهای نیک و زشت ذاتاً متمایزند. به عبارت کوتاه‌تر، امر و نهی خدا تابع «حُسن» و «قبح» ذاتی افعال است، نه برعکس. (مطهری: ۱۳۸۵: ۱ / ۲۸۱) بنابراین پاداش اعمال اخلاقی به ایمان و عدم ایمان انسان به خدا وابسته نیست؛ زیرا خداوند برای عملکرد انسان در دنیا آثاری دنیوی و نتایجی اخروی قرار داده است که هرگاه فرد در حال بیداری و هوشیاری و با اراده، کاری را انجام داد، پیامد دنیوی آن در دنیا و نتیجه اخروی آن در عقبا به او می‌رسد. (عسکری، ۱۳۸۷: ۲ / ۳۹۰) جزایی که در آخرت داده می‌شود، تجسم عینی و مطابق اعمالی است که در دنیا انجام شده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹ / ۵۶۲: ۲۰ / ۲۷۳) انسان در بهره‌گیری از نتایج اعمال معنوی خویش نیز به گونه‌ای است که برخی از نتایج

کردار خود را تمام و کمال در همین دنیا دریافت می‌کند - مانند آثار صله رحم کافر که برای او پاداش دنیایی دارد - و برخی را نیز تنها در آخرت می‌یابد - مانند آثار شهادت که ویژه مؤمنین است - و برخی از اعمال نیز بهره هر دو سرایی دارند، مانند صله رحم مؤمن. (عسکری، ۱۳۸۷: ۲ / ۴۴۴)

«هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» یک قانون عمومی در منطق قرآن است که خدا و همه بندگان را شامل می‌شود. این آیه، لزوم جبران احسان را هم در مؤمن جاری دانسته است و هم در کافر. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹ / ۱۹۱) بنابراین خداوند از سنتی که خود وضع کرده، هرگز تخلف نمی‌کند و پاداش عمل نیک را حتی به کافر نیز می‌دهد: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زَيَّنَّهَا نُوفٍ إِيَّاهُمْ أَعْمَالُهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ؛ کسانی که زندگی دنیا و زیور آن را بخواهند، [جزای] کارهایشان را در آنجا به طور کامل می‌دهیم و به آنان در آنجا کم داده نخواهد شد. اینان بدون کم‌وکاست، به پاداش دنیوی کردار خود خواهند رسید». (هود / ۱۵) این آیه وعده رسیدن به هدف معقول دنیوی را دربر دارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۵ / ۳۹)

۶. دارای مراتب بودن پاداش عمل اخلاقی

یک عمل واحد از سوی افراد مختلف با توجه به اهداف آنان دارای نتایج و پاداش‌های مختلفی است. برای نمونه، دانشجویان دروس واحدی را با استادان و امکانات یکسان می‌خوانند؛ اما اهداف آنان متفاوت است، مانند دریافت مدرک، کسب شغل، منزلت اجتماعی و دانشمند شدن. برای تحریک هریک از این افراد به مطالعه بیشتر باید از محرک متناسب با هدف همان فرد استفاده کرد؛ مانند اینکه به کسی که هدف او به دست آوردن شغل است، باید گفته شود «هرچه بیشتر درس بخوانی، شغل بهتری خواهی داشت». بدیهی است که طرح این محرک برای فردی با هدف دانشمند شدن، انگیزشی ایجاد نخواهد کرد.

حال اگر گفته شود درس خواندن باعث کسب شغل بهتر، منزلت اجتماعی، دانشمند شدن یا قرب الی‌الله می‌شود، سخنان متناقضی گفته نشده است. شاید آنچه در روایات درباره رفتارهای اخلاقی آمده، ناظر به این باشد که اخلاقیات دارای پاداش‌های فراوانی است که برخی از آنها مادی و دنیوی است و اشکالی ندارد که برای تحریک افراد مختلف با توجه به میزان درک آنها از این محرک‌ها استفاده شود.

شش. توجیه تعدد غایات

از جمله چالش‌هایی که مسئله ما با آن مواجه است آن است که در صورتی که ما برای افعال غایات گوناگون بر شمریم چگونه با اخلاص که رکن اساسی هر عمل و رفتار و از ارکان نیت است قابل جمع است.

در توضیح و پاسخ این مطلب، بیان چند مقدمه ضروری است:

(الف) یک کار ممکن است چند هدف در طول یکدیگر داشته باشد و هدف نزدیک، وسیله‌ای برای هدف دوم باشد و همچنین تا برسد به هدف نهایی.

(ب) هدف بودن نتیجه کار، تنها تابع رابطه علیت بین کار و نتیجه نیست؛ بلکه بستگی به توجه فاعل (نیت) نیز دارد و از اینجا نقش نیت در افعال ارزشی روشن می‌شود.

(ج) اهداف گوناگون برای یک کار نمی‌تواند تا بی‌نهایت ادامه یابد؛ زیرا هدف بودن اهداف متوسط، تابع هدف نهایی است و مطلوبیت آنها در سایه مطلوبیت آن شکل می‌گیرد و تا فاعل به یک مطلوب نهایی توجه نداشته باشد، نمی‌تواند امور دیگری را به‌عنوان وسیله برای رسیدن به آن برگزیند؛ زیرا فرض این است که مطلوبیت آنها تابع مطلوبیت غایت نهایی است. اگر فرض کنیم هر هدفی، وسیله‌ای برای هدف دیگری باشد، همه آنها تابع خواهند بود و تابع‌های بی‌متبوع، متناقض و محال است. پس ناچار باید یک چیز مطلوب بالاصاله باشد تا اشیای دیگری به دنبال آن مطلوبیت بیابند. (مصباح یزدی، ۱۳۶۶: ۲ / ۱۰۳) یعنی یک کار ممکن است دارای چند غایت طولی باشد که هر کدام نسبت به غایت بالاتر، حکم وسیله را داشته باشد و آن در صورتی است که فاعل از آغاز به هدف نهایی توجه داشته باشد و اهداف متوسط را تنها وسیله بشمارد. (همان: ۱۰۶)

با توجه به این مقدمات، می‌توان اشکال مطرح‌شده را چنین پاسخ داد:

هدف اصلی از انجام رفتارهای اخلاقی، رسیدن به قرب الهی است؛ اما انجام یک فعل می‌تواند اهداف و غایات فراوانی داشته باشد. هر کدام از این غایات می‌تواند مقدمه‌ای برای رسیدن به غایت بعدی باشد؛ اما آنها هرگز نمی‌توانند بی‌نهایت باشند؛ چراکه در این صورت تسلسل پیش می‌آید و امکان نیل به آخرین غایت محال خواهد شد. دیگر اینکه تصور غایت بی‌نهایت برای ما نشدنی است و چنین چیزی نمی‌تواند در آدمی شوق و اراده انجام کاری را برانگیزاند. پس هدف و

غایت دارای نهایی است و آن غایت در اخلاق اسلامی، قرب به خداست. خداوند نیز این محرک‌های دنیوی را به‌عنوان غایت وسطی تأیید و برای آنها اثر وضعی و حقیقی قائل شده است. اهداف و غایات دیگر، همگی واسطه رسیدن به آن غایت نهایی هستند. با این توجیه می‌توان گفت اشکالی ندارد که فاعل، دو یا چند غایت را در نظر داشته باشد؛ اما غایت نهایی دارای ارزش حقیقی و مطلوب بالاصاله باشد و غایات دیگر، جنبه آلی داشته باشند و مطلوب بالتبع باشند، نه بالاصاله. برای نمونه، هدف نهایی فاعل از صله رحم می‌تواند قرب الی‌الله (فرمانبرداری از امر خداوند) باشد؛ اما برای رسیدن به آن نیازمند فرصت باشد و برای یافتن این فرصت و عمر، صله رحم انجام دهد تا با کسب عمر بیشتر، فرمانبرداری بیشتری نیز بکند و این توجیه با اخلاص در نیت نیز منافاتی ندارد؛ چراکه اخلاص در نیت، مربوط به غایت نهایی است، نه غایات. حتی فقها نیز معتقدند اگر مکلف در عبادات - مانند وضو - علاوه بر نیت تقرب، جز ریا قصد دیگری همچون خنک شدن یا رفع آلودگی یا نظافت داشته باشد، چنین نیاتی به اخلاص او لطمه‌ای وارد نمی‌کند. (نجفی، ۱۴۲۱: ۱ / ۴۴۳)

نتیجه

در آیات و روایات از مشروعیت کاربری محرک‌های دنیوی در نظام اخلاقی سخن رفته است. به علاوه آنکه دلایل عقلی توجیه‌کننده فراوانی برای استفاده از این محرک‌ها وجود دارد. یکی از فواید این تحقیق، روشن شدن جواز استفاده از محرک‌های دنیوی در تربیت اخلاق اسلامی است. البته مریبان اخلاق اسلامی باید سخت مراقب باشند تا استفاده از این محرک‌ها اخلاق را به‌سمت دنیوی شدن (سکولار) نکشانند. این کار نیازمند تدوین برنامه جامع تربیت اخلاقی است و همچون سایر تربیت‌ها (تربیت بدنی، شغلی، فکری و...) نیازمند برنامه‌ریزی، آموزش، ایجاد زیرساخت‌ها و بسترها و تمرین و ممارست است تا از این طریق، فرد یا جامعه از مرحله کودکی اخلاق که بیشتر به‌واسطه تشویق و تنبیه انگیزه می‌یابد، عبور نموده، به درجه خودمختاری اخلاقی برسد (بالا بردن هوش اخلاقی). در این صورت، این نوع از محرک‌ها از جنبه هدف خارج گشته، به‌عنوان ابزار تلقی خواهند شد. با این توجیه، اشکالی ندارد که مریبان اخلاق بدون درگیر کردن ذهن مردم با مسائل عرفانی - که برای بیشتر مردم، کودکان و نوجوانان یا افراد دچار ضعف ایمان، ناآشنا به نظر می‌رسد - با بیان پیامدهای مادی رفتارهای اخلاقی، آنها را به‌سوی سلامت

نفسانی سوق دهند تا زمینه برای رسیدن به هدف اخلاق اسلامی فراهم شود. برای تبلیغ اسلام در بین غیر مسلمانان نیز استفاده از این محرک‌ها که با گرایش منفعت‌طلبانه و سودگرایانه آنان سازگارتر است، ابزار مناسبی برای ترویج اخلاق و به‌دنبال آن تبلیغ اندیشه‌های اسلامی است؛ چراکه با پالایش بداخلاقی‌ها، بستر برای شنیدن معارف اسلام و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام فراهم می‌آید.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن بابویه، محمدبن علی بن حسین (صدوق)، ۱۴۰۶ق، *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*، قم، دار الرضی، چ اول.
۴. اتکینسون، ریتال و دیگران، آبان ۱۳۸۸، *زمینه روان‌شناسی هیلگارد*، ترجمه: محمدتقی براهنی و دیگران، تهران، رشد، چ یازدهم.
۵. اصفهانی، محمدحسین، ۱۴۰۴ق، *الفصول الغریبه*، بیروت، دار احیاء العلوم الاسلامیه.
۶. برک، لورا، ۱۳۹۰، *روان‌شناسی رشد*، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران، ارسباران، چ هفدهم.
۷. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۶۶، *غررالحکم و دررالکلم*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۸. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۷، *مبایذ اخلاق در قرآن*، محقق حسین شفیعی، قم، مرکز نشر اسراء، چ ششم.
۹. _____، ۱۳۸۷، *معاد در قرآن*، محقق علی زمانی، قم، مرکز نشر اسراء، چ چهارم.
۱۰. دیلمی، احمد و مسعود آذربایجانی، ۱۳۸۷، *اخلاق اسلامی*، قم، نشر معارف، چ ۵۶.
۱۱. سیف، علی اکبر، ۱۳۸۹، *روان‌شناسی پرورشی نوین: روان‌شناسی یادگیری و آموزش*، تهران، دوران، چ هشتم.
۱۲. صلیبا، جمیل، ۱۳۶۶، *فرهنگ فلسفی*، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، تهران، حکمت، چ اول.

۱۳. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۷۴، *تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چ پنجم.
۱۴. طریحی، فخرالدین، ۱۴۱۶، *مجمع البحرين*، محقق مصحح سید احمد حسینی، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
۱۵. عسکری، سید مرتضی، ۱۳۸۷، *عقاید اسلام در قرآن کریم*، ترجمه محمد جواد کرمی، مجمع علمی اسلامی.
۱۶. فرامرزی قراملکی، احد، ۱۳۸۲، *اخلاق حرفه‌ای*، تهران، مؤلف.
۱۷. قرائتی، محسن، ۱۳۸۹، *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۱۸. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، *اصول الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۹. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، ۱۴۰۴، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۲۰. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۶۶، *آموزش فلسفه*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۱. _____، ۱۳۸۶، *فلسفه اخلاق*، تحقیق و نگارش احمد حسین شریفی، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
۲۲. _____، ۱۳۸۷، *نقد و بررسی مکاتب اخلاقی*، تحقیق و نگارش احمد حسین شریفی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۳. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۵، *مجموعه آثار*، ج اول، تهران، صدرا.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۷۸، *اخلاق در قرآن*، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۲۵. مهدوی کنی، محمدرضا، ۱۳۷۶، *نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۶. نجفی، محمدحسن، (صاحب الجواهر)، ۱۴۲۱، *جواهر الکلام فی توبه الجدید*، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۲۷. ورام، ابن ابی فراس، بی تا، *مجموعه ورام (تنبيه الخواطر)*، قم، مکتبه فقیه.
۲۸. ویتینگ، ارنو، ۱۳۸۶، *مبانی روان‌شناسی عمومی*، ترجمه علی رضا کاکاوند، کرج، سرافراز.